

سرنگونی بشار اسد و چشم‌انداز تحولات سیاسی سوریه

جنگ داخلی سوریه که پس از آتش‌بس ۲۰۲۰ در ادلب با میانجیگری روسیه و ترکیه ظاهراً فروکش کرده بود، در ادامه تحولات سیاسی که در طول یک سال اخیر در خاورمیانه رخ داد، حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل، لشکرکشی رژیم اسرائیل به غزه و در ادامه آن جنگ اسرائیل و حزب‌الله لبنان، بار دیگر شعله‌ور شد. گروه‌های اسلام‌گرای سوری، تحت رهبری هیئت تحریرالشمال با بهرمبرداری از شکست‌های دنیروی اصلی حامی بشار اسد، شکست و عقب‌نشینی نیروهای حزب‌الله از خاک سوریه در جریان جنگ، شکست استراتژیک جمهوری اسلامی در جنگ نیابتی با اسرائیل و نیز درگیری روسیه در اوکراین، روز چهارشنبه ۷ آذر با شعار «پاسخ به تجاوزات» تعرض گسترده‌ای را علیه رژیم دیکتاتوری بشار اسد سازمان دادند.

این حمله از حومه استان ادلب و حومه غربی استان حلب آغاز شد. آن‌ها در یک حمله برق‌آسا، در طول ده روز از ۷ آذر مناطق وسیعی از سوریه، تمام استان ادلب، استان حلب، دومین شهر بزرگ سوریه، حماه و دو استان جنوبی درعا و سویدا را به همراه تعدادی از شهرهای دیگر به تصرف خود درآوردند. گزارش‌های روز شنبه حاکی بود که اسلام‌گرایان پس از تصرف شهرهای «رستن» و «تلبیسه» در آستانه ورود به حمص‌اند که یک نقطه استراتژیک برای حمله به دمشق، پای تخت سوریه است.

در واقع، جنگ در حمص برای رژیم اسد سرنوشت‌ساز بود. با تسلط مخالفان بر این شهر، تصرف پایتخت و تسلط آن‌ها بر سراسر سوریه قطعی می‌بود. از همین روست که ارتش بشار اسد به همراه باقیمانده نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، حزب‌الله لبنان و حشدالشعبی عراقی، تمرکز اصلی خود را بر دفاع و حفظ حمص قرار دادند. اما در نخستین ساعات بامداد یکشنبه مقاومت نیروهای نظامی اسد در هم شکست و حمص به تصرف مخالفان درآمد. آنچه تحولات را در جهت سرنگونی بشار اسد باز هم تسریع کرد، قیام مردم در تعدادی از شهرهای دیگر بود. این قیام‌ها تا روز شنبه به حومه پایتخت کشیده شد و احتمال این‌که دمشق سریع‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد سقوط کند، افزایش‌یافت. این تحولات پس‌از آن رخ داد که مخالفان رژیم، کنترل استان جنوبی درعا را به دست گرفتند. روز شنبه وزرای خارجه ترکیه، روسیه و

در صفحه ۲

جرمانگاری آزادی انتخاب پوشش زنان: قانونی از سر استیصال!

لایحه حجاب که طی سال‌های گذشته بارها از مجلس به شورای نگهبان و با برعکس پاس داده می‌شد، سرانجام تصویب شد و قرار است اواخر آذرماه سال جاری برای اجرا ابلاغ شود. این قانون در شرایطی تصویب شد که جمهوری اسلامی نه تنها در داخل با بحران‌های ساختاری و عدیده مواجه است، بلکه در خاورمیانه هر روز بخش وسیع‌تری از نیروهای نیابتی‌اش را از دست می‌دهد. از ترور رهبران حماس (در داخل در صفحه ۳

پزشکیان و مهر شکستی که نیامده بر پیشانی‌اش نشست

در چهاردهمین دوره مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری نظام ارتجاعی حاکم بر ایران، اقبال به مسعود پزشکیان روی آورد و نام او به عنوان شخص برگزیده خامنه‌ای از صندوق مارگری انتخاباتی بیرون کشیده شد. بدین ترتیب، پزشکیان به عنوان نهمین رئیس جمهور برگزیده نظام در رأس کابینه‌ای قرار گرفت که از همان آغاز اعلام کرد، هیچ برنامه‌ای ندارد و فقط آمده است تا منویات «مقام معظم رهبری» را عملی سازد. در صفحه ۴

یارانه پنهان یا غارت دسترنج کارگران با کاهش ارزش ریال

ایران نه تنها از کشورهای فوق کمتر است بلکه برای نمونه مصرف سرانه برق در کانادا نزدیک به ۵ برابر ایران است. همچنین به اعتراف مدیرعامل توانیر تنها حدود ۳۳ درصد از کل برق تولیدی توسط بخش خانگی مصرف می‌شود که در اوج بار تابستان به دلیل استفاده از وسایل سرمایشی به ۵۰ درصد می‌رسد. همین موضوع در مورد گاز نیز صادق است. به‌گفته‌ی کارشناسان "مستقل" انرژی در ایران مصرف گاز در بخش خانگی در کل سال به ۲۵ درصد می‌رسد، سهم بخش صنعت ۳۴ و نیروگاه‌ها هم ۳۴ درصد است. ۷ درصد دیگر در صفحه ۶

این روزها دو دروغ بزرگ، دو وارونه‌سازی واقعیت، ورد زبان مقامات جمهوری اسلامی شده است، یکی "ناترازی" و دیگری "یارانه پنهان". مقامات جمهوری اسلامی مدام از "ناترازی" انرژی سخن می‌رانند و این که "یارانه پنهان" انرژی سر به ۱۵۰ میلیارد دلار می‌زند. مقامات جمهوری اسلامی بعد از بیان این دو موضوع که امروز مدام از رسانه‌های جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شود، یک راه حل را به فوریت از جیب خود درمی‌آورند و آن افزایش بهای انرژی است. پزشکیان به دروغ می‌گوید: "سرانه مصرف برق ایران چند برابر انگلستان، کانادا و آلمان است". واقعیت اما این است که مصرف سرانه برق در

از "شین آباد" پیرانشهر تا الزهرای "اژیه"!



در صفحه ۱۰

اقدام دانش آموزان دبیرستان دخترانه "الزهرای" در شهر "اژیه" از توابع شهرستان هرنند واقع در ۷۰ کیلومتری اصفهان، در اعتراض به فقدان سیستم گرمایشی مناسب و سرد بودن کلاس درس، بار دیگر نگاه‌ها را متوجه مدارس و آموزش و پرورش ساخت. روز سه شنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۳ دانش آموزان این مدرسه با بردوش افکندن پتو و پچاندن خود در آن برای مقابله با سرما، در کلاس درس و محوطه مدرسه حضور یافتند. دختران دانش آموز با این اقدام ابتکاری و ساده خود که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت، توانستند از چهره نابسامان اوضاع

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنگونی بشار اسد و چشم‌انداز تحولات سیاسی سوریه

جمهوری اسلامی در دوحه قطر اجلاس خود را برگزار کردند. آن‌ها بر انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و برگزاری انتخابات توافق کردند. در پی این نشست، ارتباط میان نخست وزیر سوریه و ابو محمد جولانی رهبر اسلام‌گرایان مخالف، از طریق ترکیه برقرار شد. ارتش سوریه از پایتخت عقب نشست و بشار اسد که بر روی اجساد صدها هزار تن از مردم سوریه حاکمیت ننگین خود را حفظ کرده بود، فرار کرد. مخالفان حدود ۶ بامداد روز یکشنبه وارد دمشق شدند و فرستنده تلویزیونی را تسخیر کردند.

نخست‌وزیر سوریه، آمادگی خود را برای همکاری با مخالفان، اعلام کرد. ابو محمد جولانی، رهبر هیئت تحریر شام نیز اعلام کرد که نهادهای عمومی کشور تا زمان انتقال قدرت، تحت نظارت نخست‌وزیر سابق باقی خواهند ماند. وی از طرفداران خود خواست به نهادهای دولتی تعرض نکنند. تا اینجا به نظر می‌رسد که به رغم سرنگونی دیکتاتور، با توافقات و سازش‌های پشت پرده، دستگاه دولتی بعثی و در شالوده آن نیروهای نظامی و بوروکراسی موجودیت خود را حفظ کرده‌اند.

نخست‌وزیر سوریه، در گفت‌وگویی با شبکه العربیه گفت: با ابو محمد جولانی فرمانده شورشیان در ارتباط بوده است تا درباره روند انتقال قدرت هماهنگی کنند و وعده برگزاری انتخابات آزاد را داد.

آنچه در جریان تمام درگیری‌های نظامی در این چند روز برجسته بود، فرار و عقب‌نشینی پی‌درپی ارتش سوریه با برجای گذاردن تمام تجهیزات نظامی، حتی سلاح‌های سنگین و پیشرفته، از جمله تانک، هواپیما و موشک بوده است. ارتش مزدور رژیم بعثی هیچ انگیزه‌ای برای جنگیدن از خود نشان نداد. بشار اسد تلاش کرد با افزایش ۵۰ درصدی حقوق نظامیان در آن‌ها انگیزه ایجاد کند که آن نیز در شرایط شکست و عقب‌نشینی بی‌نتیجه بود. در همین حال، مردمی که در یک کشور ویران و از هم‌گسخته، سال‌ها درگیر فقر، فلاکت و جنگ بوده و در همان حال زیر یوغ رژیم سرکوبگر و استبدادی جانشان به لب رسیده است، از پیروزی مخالفان اسلام‌گرا، استقبال کردند.

گروه‌هایی که اکنون تحت رهبری هیئت تحریرالشام بر سوریه مسلط شده‌اند، عمدتاً متشکل از چندین گروه کوچک و بزرگ اسلام‌گرای وابسته به شاخه‌های مختلف فرقه سنی هستند که در دو جبهه اصلی ائتلاف شرکت دارند.

مهم‌تری آن‌ها هیئت تحریرالشام متشکل از جبهه فتح‌الشام، لواءالحق، جبهه انصارالدین، جیش‌السنه، تحت رهبری محمد الجولانی، فرمانده این ائتلاف‌اند. در این ائتلاف نقش تعیین‌کننده را جبهه فتح‌الشام بر عهده دارد که بیشترین نیروی

نظامی را با یک یگان ضربتی ویژه به نام «عصائب‌الحمراء» در اختیار دارد که در تمام جبهه‌ها سرنوشت جنگ را تعیین کرده است. گروه‌های دیگری که در این عملیات حضور دارند، عبارت‌اند از:

جبهه رهائی‌بخش ملی؛ که شامل گروه جیش‌النصر، گردان‌های شام، ارتش آزاد ادلب، جنبش احرارالشام، جیش‌العزت که بخشی از ارتش آزاد سوریه است و بالاخره جنبش نورالدین الزنکی از دیگر گروه‌های مهم این حرکت محسوب می‌شوند.

چندین گروه مسلح کاملاً وابسته به ترکیه شامل «لشکر سلطان مراد»، «لشکر سلطان سلیمان»، «لشکر حمزه»، «جیش‌الاسلام» و بخشی از «جبهه شام» که در ائتلاف «جیش‌الوطنی (السوری)» قرار دارند، جداگانه عملیات موسوم به طلوع آزادی را آغاز کردند که در حمله به شرق حلب نیز شرکت داشتند.

این گروه‌ها که کاملاً سازمان‌یافته، آموزش‌دیده و مسلح به سلاح‌های پیشرفته وارد جنگ با ارتش سوریه و متحدان آن شدند، از حمایت برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برخوردار بودند. حامی اصلی آن‌ها ترکیه است. گرچه تا روز جمعه هفته گذشته، دولت ترکیه به این علت که برخی از گروه‌های عضو هیئت تحریرالشام در لیست گروه‌های ترور آمریکا و اروپا قرار دارند، رسماً از آن‌ها حمایت نکرده بود، بلکه این حمایت غیرمستقیم و غیر علنی بود، در بحبوحه درگیری‌ها، حمایت رسمی خود را اعلام کرد و خواستار پیشروی آن‌ها تا سرنگونی بشار اسد شد. رئیس‌جمهور ترکیه روز جمعه هفته گذشته، در خصوص تحولات سوریه و پیشروی این گروه‌ها گفت: ادلب، حماه، حمص و هدف طبیعتاً دمشق است. مخالفان به راه خود ادامه می‌دهند و آرزو داریم که این مسیر بدون بلا و آسیب جدی ادامه پیدا کند. روشن است، برنده اصلی تحولات سوریه ترکیه خواهد بود.

این گروه‌ها که جمعاً حدود صد هزار نیروی نظامی را پیش از آغاز حمله در اختیار داشتند، قطعاً می‌بایستی از نظر مالی و تسلیحاتی نیز تأمین می‌شدند. علاوه بر ترکیه لاقلاً از نظر مالی از سوی برخی شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس نظیر قطر که معمولاً حامیان اصلی گروه‌های سنی اسلام‌گرا به‌ویژه اخوان‌المسلمین هستند، مورد حمایت مالی قرار گرفته‌اند. از نظر نظامی نیز، گذشته از ترکیه، اوکراین در سازمان‌دهی و آموزش نظامی و تسلیحاتی آن‌ها نقش داشته است. اما موضع‌گیری قدرت‌های غربی، آمریکا و اروپا در مورد آن‌ها چیست؟ آن‌ها تاکنون موضع صریح و رسمی اعلام نکرده‌اند.

وزیر خارجه آمریکا، روز چهارشنبه هفته گذشته گفته بود، پیشرفت‌های سریع گروه اسلام‌گرای هیئت تحریرالشام در سوریه نشان می‌دهد که

حامیان بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، مشغول مسائل دیگری هستند و حواس آن‌ها از مسائل سوریه پرت شده است.

به نظر می‌رسد هیئت تحریرالشام از این وضعیت استفاده کرده است. وی همچنین گفت که امتناع اسد از همکاری با فرایند سیاسی سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، در را به روی حملات هیئت تحریر الشام باز کرده است.

اما بعید است دولت آمریکا که خودش در سوریه حضور نظامی مستقیم دارد، از تعرض نظامی هیئت تحریر الشام و دیگر گروه‌های نظامی بی‌اطلاع باشد. به نظر می‌رسد که این سکوت بی‌دلیل نبوده و نیست. این حرکت هر نتیجه‌ای که داشته باشد به نفع آمریکاست. پیروزی مخالفان، شکستی برای روسیه و جمهوری اسلامی است که طبیعتاً به نفع آمریکا و قدرت‌های اروپایی است. بیشترین بهره‌بردار را از اوضاع کنونی سوریه، اسرائیل کرده است. پیروزی اسلام‌گرایان سنی به معنای جمع شدن بساط جمهوری اسلامی از سوریه و توأم با آن پایان دوران سازمان‌دهی و تقویت نظامی حزب‌الله از طریق سوریه خواهد بود. این همان چیزی است که اسرائیل همواره خواهان آن بوده است. از همین روست که در روزهای گذشته اسرائیل با بمباران گذرگاه لبنان به سوریه، مشکلاتی برای جمهوری اسلامی از نظر گسیل نیرو و سلاح برای کمک به بشار اسد ایجاد کرد. در عین حال از هم‌اکنون بخش دیگری از نوار مرزی با سوریه را به‌عنوان منطقه حائل، اشغال کرده است.

اکنون با سرنگونی رژیم بشار اسد، سؤال عمده این است که آیا پیروزی مخالفان رژیم بشار اسد می‌تواند پایانی بر جنگ‌های داخلی، آزادی مردم و استقرار یک دولت باثبات در سوریه باشد؟

قیل از هر چیز وابسته است به این‌که گروه‌های اصلی تعیین‌کننده در این جنگ به‌حسب توازن‌های موجود، چه سیاستی را در پیش خواهند گرفت. رهبر گروه هیئت تحریر الشام در چند روز اخیر تلاش کرده بود که خود را متمایز از اسلام‌گرایان نوع داعشی، القاعده و حتی طالبانی نشان دهد. این موضع‌گیری بخشاً می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که سوریه کشوری نیست که بتوان به شیوه یک حکومت اسلامی قرون‌وسطایی بر آن حکومت کرد. در همین حال در مناطقی هم که به تصرف این گروه درآمد، ظاهراً با مردم غیر نظامی طرفدار رژیم اسد یا اقلیت‌های مذهبی، قومی و ملی برخورد خصمانه صورت نگرفت.

اما با تمام این اوصاف، این واقعیتی غیرقابل‌انکار است که اسلام‌گرا نمی‌تواند جز خود، آزادی و موجودیت کس دیگری را به رسمیت بشناسد. اسلام‌گرای خوب و بد هم وجود ندارد. سرشت گروه‌های اسلام‌گرا واحد است. نکته مهم دیگر این است که اسلام‌گرا، ذاتاً شیاد و عوام‌فریب است. برای تحکیم موقعیت خود وعده‌های شیرین به مردم ناآگاه می‌دهد، در لحظه مناسب ماهیت واقعی خود و سیاست‌هایش در صفحه ۵

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

جرم‌انگاری آزادی انتخاب پوشش زنان: قانونی از سر استیصال!

و خارج از ایران) گرفته تا ضربات مکرر بر پیکر حزب الله لبنان و تا جدیدترین مورد در سوریه که به تار و مار شدن نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی و سقوط رژیم بشار اسد انجامید. با این وجود جمهوری اسلامی تلاش دارد با سیلی هم که شده صورت خود را سرخ نگاه دارد و چنان صحنه آرایی کند که گویا کنترل اوضاع را در دست دارد. قانون موسوم به «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» (از این پس قانون حجاب و عفاف) یکی از این تلاش‌هاست.

در واقع قانون ۷۴ ماده ای موسوم به «حجاب و عفاف»، اعلام جنگ وسیع و همه جانبه‌ای علیه زنان و نمادی است از سلب همه جانبه حقوق اولیه و فردی حداقل از نیمی از جامعه. این قانون قرار است روز ۲۳ آذر جهت اجرا ابلاغ شود. مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری و انتخاب پوشش و دست رد زدن به مظهر تحقیر و بندگی زنان، در این قانون به عنوان «جنایت» تلقی شده و بر همین مبنا با مجموعه‌ای از مجازات‌ها، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های گسترده همراه شده است.

این مجازات‌ها و محدودیت‌ها کدامند؟ مجازات‌ها در این قانون شامل جریمه‌های نقدی، حبس، ممنوعیت خروج از کشور، محدودیت در استخدام و اشتغال برای زنانی که پوشش اختیاری برگزیده‌اند، می‌باشد. جریمه‌های نقدی در بسیاری موارد از حقوق ماهانه کارگران و اقتشار زحمتکش بیشتر است. همچنین دختران زیر ۱۸ سال نیز مشمول تبعات این قانون و موارد تنبیهی و مجازات‌های آن خواهند شد. روی دیگر سکه، تشویق و پاداش نیروهای سرکوب است. طبق این قانون نیروهای مزدوری که برای مقابله با زنان به خیابان‌ها گسیل می‌شوند از امتیازات مالی و اقدامات حفاظتی برخوردار می‌شوند. کسبه و وارد کنندگان پارچه چادری - که عمدتاً از اعوان و انصار مقامات حکومت‌اند- از اعتبارات مالی برای ترویج حجاب اجباری برخوردار می‌شوند. در این قانون حتی به لباس عروسک‌ها و مجسمه‌ها نیز رحم نشده و دفتر و دستکی هم بر پوشش اسلامی عروسک‌ها و سایر اسباب بازی‌های کودکان نظارت خواهد داشت.

لشگری از وزارتخانه‌ها، نهادهای سرکوب و تبلیغاتی رژیم به صف شده‌اند تا مفاد آن را به مرحله اجرا در آورند. در مجموع به ۱۴ وزارتخانه، نهاد سرکوب و تبلیغاتی رژیم سهمی در اجرائی کردن این قانون داده شده است که عبارتند از: وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت ورزش و جوانان، وزارت صنعت، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی، بسیج مستضعفین و قوه قضائیه. علاوه بر این برای جنگی تمام عیار علیه زنان، از مکانیزم به جان هم انداختن شهروندان از طریق خبرچینی و گزارش نحوه

پوشش زنان به نهادهای سرکوب، به کارگیری (برخی) اتباع خارجی- اتباع خارجی حامی و مزدور جمهوری اسلامی- برای امر و نهی کردن و مقابله با زنان در خیابانها و معابر عمومی نیز استفاده شده است. سامانه‌های دیجیتال نیز راه اندازی شده‌اند که ماموران و مزدوران را برای شناسایی و پیگرد زنان و دستگیری آنها یاری می‌کنند.

همانگونه که اشاره شد تصویب این قانون در شرایطی صورت گرفت که جمهوری اسلامی در داخل و خارج با شکست‌های هر چه بیشتری مواجه است. این قانون مجموعه ای است از تبعیضات سیستماتیک که جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن خود علیه زنان اعمال کرده است. تبلیغات مداوم و شبانه روزی و تلاش برای شستشوی مغزی افکار عمومی نه تنها طی این دهه‌ها موفقیتی در بر نداشته است، بلکه اساساً موجب شده که بازوهای تبلیغاتی رژیم را روز به روز بی اثرتر کند. تحقیر و سرکوب عنان گسیخته علیه زنان نه تنها موفقیتی برای سیاست‌های زن ستیزانه جمهوری اسلامی در بر نداشته، بلکه برعکس به مبارزهای گسترده، شجاعانه همراه با جانفشانی منجر شد. مبارزاتی که در شهریور ۱۴۰۱، حجاب اجباری به عنوان سمبل تحقیر و تحمیل و زور را در شعله‌های آتش خاکستر کرد. نه تنها زنان که نسلی از مردان آزاده و برابری طلب، در کنار زنان به مبارزه برخاسته‌اند. از آن زمان تا کنون، ورق برگشته است. دوران قدر قدرتی ارادل و اوپاش در خیابانها به پایان رسیده است. بارها دیده ایم که چگونه نیروهای گشت ارشاد از ترس و هراس از مقاومت و اعتراض زنان و عابرین، فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند. بی جهت نیست در «قانون حجاب و عفاف» از حفاظت این نیروها نام برده می‌شود و بی جهت نیست که برای مقابله با زنان در خیابانها، اتباع خارجی به میدان فراخوانده می‌شوند.

آیا این قانون پس از ابلاغ برای اجرا عملی خواهد شد؟ پاسخ منفی است. اعتراضات وسیع و گسترده شهریور ۱۴۰۱ که با جانفشانی‌های چشمگیر زنان همراه بود، شرایطی را بوجود آورده که پرونده حجاب اجباری به شکل سابق

بسته شده است. زنانی که به حجاب اجباری نه گفته‌اند، در شهرهای مختلف و بدرجات مختلف، چهره شهرها را تغییر داده اند. این قانون سرکوبگرانه و تحقیر آمیز که زنان را به عنوان یک «جنایتکار» معرفی کرده، در واقع واکنش هیستریک حکومتی است سیلی خورده و رو به مرگ.

در این گیر و دار، البته هستند افراد و جریاناتی که خود زمانی از معماران و پایه ریزان حجاب اجباری بوده‌اند و هم اکنون در هراس از گسترش اعتراضات و برفتادن حکومت، نسبت به تبعات این قانون هشدار می‌دهند. هشدارها و انتقادهای امروز این افراد و جریانات البته نه از زاویه برسمیت شناختن حقوق اولیه و پایه ای زنان، بلکه از هراس سرنگونی حکومتی است که خود در تحکیم اش نقش داشته و در تداومش نیز ذینفع‌اند.

در حالی که بالائی‌ها درباره این قانون و این و یا آن تبصره‌اش به چانه زنی مشغولند، در بدنه جامعه، مقاومت و مبارزه روزمره زنان علیه حجاب اجباری در جریان است. این قانون در صورت ابلاغ، شاید در کوتاه مدت بتواند موقتا حواس افکار عمومی را از شکست‌های پیاپی جمهوری اسلامی در خاورمیانه پرت کند، اما همچون سایر قوانین و اقدامات سرکوبگرانه رژیم محترم به شکست است. توده‌های مردم اگر دهه ها پیش در سکوت و خاموشی، نظاره گر حملات مزدوران علیه زنان در خیابانها بودند، امروز از سد بی‌تفاوتی عبور کرده‌اند. از سوی دیگر زنانی که نتیجه و دستاورد مبارزات خود و جانفشانی‌های سایر زنان شجاع و جسور را در شهریور ۱۴۰۱ به چشم خود دیده و تجربه کرده‌اند، زنانی که قدر قدرتی نیروهای سرکوب را در هم شکستند و سمبل تحقیر و اجبار را به آتش کشیدند، با این قوانین قرون وسطائی نخ نما شده از میدان در خواهند رفت. در نتیجه همین مبارزات است که امروز مطالبات زنان در اعتراضات و مطالبات سایر اقتشار کارگر و زحمتکش نیز انعکاس می‌یابند. زنان در مبارزه علیه تبعیض و نابرابری (دیگر) تنها نیستند و در رزمی مشترک با کارگران و زحمتکشان به پیروزی خواهند رسید.



پزشکیان و مهر شکستی که نیامده بر پیشانی‌اش نشست

وضعیت بحرانی حاکم بر نظام و کشور است که بجز ورشکستگی مالی، ورشکستگی کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیئت حاکمه هیچ نام دیگری بر آن نمی‌توان گذاشت.

بهبتر است عمق ورشکستگی نظام را از زبان خود او بشنویم: «واقعیت اینه که ما با ناترازی‌های بسیار بدی مواجه هستیم. ناترازی گاز داریم. ناترازی برق داریم، ناترازی انرژی و آب داریم، ناترازی پول داریم، ناترازی محیط زیست داریم. هم‌شان ناترازند، هم‌شان در حدی‌اند، که ممکن است به بحران تبدیل بشند. همین چیزی که اتفاق افتاد و ما مجبور شدیم بگیریم دو ساعت برق ندید، خوب تو تابستان ما که نبودیم. برق کارخونه‌ها را قطع کرده بودند. تولید قرار بود امسال افزایش پیدا کنه، نه تنها افزایش پیدا نکرد بلکه یک مقدار هم با مشکل مواجه شد. واقعیت اینه که نیروگاه‌های ما کفاف نیازهای ما را نمی‌دهند. به اضافه اینکه برقی که ما داریم در کشور مصرف می‌کنیم، به عنوان سرانه، دو سه برابر کشورهای دیگه است. یعنی ما، کم داریم اما چند برابر کشورهای دیگر مصرف می‌کنیم».

به‌طور واقعی، وضعیت را که مسعود پزشکیان از آن به عنوان «ناترازی»‌ها نام می‌برد و احتمال می‌دهد که در آینده ممکن است به بحران تبدیل شوند، همین الان هم به صورت بحران‌هایی ناعلاج، هستی نظام را به چالش گرفته‌اند. وجود این همه ناترازی که کمترین چشم اندازی هم برای برون رفت از آن برای حاکمیت متصور نیست، نه تنها ادامه حیات را برای جمهوری اسلامی دشوار کرده است، بلکه ادامه کاری کابینه پزشکیان را نیز در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.

رئیس کابینه چهاردهم در ادامه همین گفت‌گویی تلویزیونی می‌گوید: وقتی ما دولت را تحویل گرفتیم، ذخایر نفت و گاز و گازوئیل و سوخت ما

افزایش قیمت اقلام مورد نیاز مردم را توجیه کرده تا بدینوسیله بتواند با دست کردن در جیب خالی توده‌های مردم ایران مشکل ناترازی‌های موجود در آب و برق و گاز و انرژی را برای حاکمیت حل و فصل کند.

برای اثبات این مدعا، بهتر است به پاسخ‌های پزشکیان به سؤالات دو خبرنگار صدا و سیما توجه کنیم، تا ببینیم او چسان با تکرار واژه «ناترازی» برای گران کردن قیمت بنزین و سایر اقلام مربوط به انرژی بهره می‌گیرد، تا به زعم خویش گریبان خود و حاکمیت را از ورشکستگی و بحرانی که در آن گیر کرده‌اند، رها سازد.

یکی از دو مأمور صدا و سیما که در قالب خبرنگار با پزشکیان به گفت‌گو نشستند، به او می‌گوید، مجلس در سال آینده برای واردات بنزین بودجه‌ای در نظر نگرفته است. پزشکیان بدون کمترین مکثی جواب می‌دهد: بنزین گران می‌شود. خبرنگار با تعجب می‌پرسد، واقعاً؟! اینبار رئیس کابینه چهاردهم با لحنی طنزآمیز می‌گوید: وقتی بودجه‌ای نیست، این پول باید از جایی تأمین شود، پس چاره‌ای نداریم جز اینکه قیمت بنزین را گران کنیم.

در باره ناترازی بحران مسکن نیز با انتقاد از وعده‌های داه شده در دولت‌های پیشین گفت: در مورد مسکن گفتند می‌سازیم، چرا نساختند. وقتی وعده ساخت یک میلیون مسکن در سال می‌دهید؛ باید می‌ساختید و اگر پول نداشتید که بسازید، چرا وعده دادید.

جان کلام پزشکیان را باید در بیان همین «ناترازی»‌های موجود در جامعه دید. به واقع بیان این حد از ناترازی‌ها، اعتراف او به

به واقع، او با چنین ادعایی، نه فقط خامنه‌ای و کل هیئت حاکمه را در به ویرانی کشاندن جامعه و تحمیل اوضاع فلاکت‌بار موجود بر توده‌های مردم ایران میرا ساخت، بلکه با نسبت دادن همه ناکامی‌ها، شکست‌ها و بن‌بست‌های تاکتونی نظام به رؤسای پیشین دستگاه اجرایی، خود را از جنس «دوب» شدگان در ولایت خامنه‌ای معرفی کرد که صرفاً برای انجام منویات بر زمین مانده مقام رهبری به میدان آمده است. سخنانی که برای ذائقه خامنه‌ای بسیار خوشایند بود و از این نظر، با حمایت همه جانبه رهبری نظام از رقبای به‌ظاهر انتخاباتی خود پیشی گرفت و بر مسند ریاست جمهوری نظام نشست. حمایتی که به هنگام گرفتن رأی اعتماد از مجلس ارتجاع نیز به‌دانش رسید و او بدون کمترین چالش و دزدی از رأی اعتماد مجلس نسبت به تمامی اعضای کابینه‌اش برخوردار شد.

این رئیس جمهوری ذوب شده در ولایت، که «دون‌کیشوت» وار به میدان آمده بود تا با انجام بی‌نتازع منویات خامنه‌ای، نظام و حاکمیت را از ورشکستگی و مجموعه بحران‌های ناعلاج داخلی و بین‌المللی رها سازد، اکنون با گذشت تنها صد روز از نشستن بر صندلی ریاست جمهوری، آنچنان در کلافی سر در گم گیر کرده است، که بجز سردادن آه و ناله از اوضاع خراب کشور و آینده نابسامان رژیم، هیچ حرف دیگری برای گفتن ندارد.

پزشکیان، با چنین رویه‌ای که تا کنون از خود بروز داده است، دوشنبه شب (۱۲ آذر) به بهانه صدمین روز کار خود و کابینه‌اش، در یک برنامه زنده تلویزیونی حضور یافت تا به زعم خود مشکلات نظام و کشور را آنگونه که خود ادعا کرد، «صمیمانه» با مردم در میان بگذارد. آنچه را که او در این نشست یک ساعت و نیمه در پاسخ به سؤالات دو خبرنگار رسمی صدا و سیما بیان کرد، به واقع تکرار همان حرف‌های کلی پیشین او بود که پیش از این نیز بارها گفته بود.

چکیده صحبت‌های پزشکیان را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد. ورشکستگی کامل سیاست‌های جمهوری اسلامی در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. بیان این میزان از بحران‌های شکننده‌ای که نظام را احاطه کرده‌اند، آنهم بدون ارائه کمترین راه حلی برای برون رفت از بحران‌های فوق یا دست کم تعدیل آن‌ها، حاکی از آن است که مسعود پزشکیان در همین ماه‌های اولیه آغاز به کار خود، مهر شکست و استیصال را بر پیشانی خود و نظام کوبیده است. آنچه را که پزشکیان در این نشست بر آن تأکید داشت ناترازی‌های موجود در سطوح مختلف تولید و انرژی و اقتصاد بود که از نگاه او، افزایش قیمت کالاها، خاصه افزایش قیمت بنزین، تنها راه حل برون رفت از ناترازی‌های موجود در وضعیت نابسامان کشور است. به عبارت دیگر واژه «ناترازی» اسم رمزی است که مسعود پزشکیان با تکرار آن و با در پیش گرفتن رویه‌ای به‌ظاهر ملت‌مسانه، زمینه‌های روانی

در صفحه ۵

کار - نان - آزادی



حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم




پزشکیان و مهر شکستی که نیامده بر پیشانی اش نشست

سرنگونی بشار اسد و چشم‌انداز تحولات سیاسی سوریه

در نیروگاه‌ها، سال قبل سه میلیارد بود، سه میلیارد و خورده ای. امسال یک میلیارد، یک میلیارد و خورده ای است. این آگه به ۷۰۰ میلیون متر مکعب برسه ما نمی‌تونیم دیگه سوخت به نیروگاه‌ها بدهیم. من نمی‌تونم طوری مدیریتی کنم که در زمستان گاز خونه‌ها را قطع کنم. آگه الان مراقبت نکنم زمستان باید گاز قطع بشه. خوب گاز قطع شد در آن سرما چه کار می‌شه کرد؟ هیچ کار نمی‌شه کرد.

استیصال پزشکیان و به طریق اولی، استیصال و ورشکستگی حاکمیت را در آه و ناله‌ها و کلی‌گویی‌هایی که او در همه جا سر می‌دهد، به خوبی می‌توان دید و شنید. آه و ناله‌های بی‌فرجامی که روز ۱۶ آذر در دانشگاه شریف هم تکرار شد. سخنانی که اینبار طرف خطاب بخشی از صحبت‌هایش، پیش از اینکه مردم باشند، مجلس و حاکمیت بود.

«آمریکا آنجا نشسته می‌فهمد ما پول را چه کار می‌کنیم. یک کشتی، کالا را به کجا داره می‌بره، در ایران اما اگر کشتی با بارش گم بشه نمی‌فهمیم کجا رفته؛ چرا؟ چون همین قانون FATF را نداریم*». بیانیید همین را در داخل ایران حل کنیم. به هرچه دست می‌زنیم، می‌گن به این دست نزن، خوب به چی دست بزنی؟ آب مشکل داریم، نفت مشکل داریم، گاز، بنزین، پول، همه جا مشکل داریم. به هر جا دست می‌زنیم به جایی درد می‌داند.»

مشکل پزشکیان اما در ورشکستگی حاکمیت و ناترازی‌های موجود کنونی نیست. این ناترازی‌ها که طی دو ماه گذشته یا دو سال و ده سال گذشته ایجاد نشده‌اند که او اکنون این چنین هراسان خود را مکلف به بیان آن می‌بیند. مشکل پزشکیان ذوب شدگی او در ولایت است که اینبار از لحظه کاندیداتوری او برای نشستن در مقام ریاست جمهوری به صورت جاهل و شارلاتانیزم در هر یک از سخنان تاکنونی او بازتاب یافته‌اند.

او چهار دوره نماینده مجلس ارتجاع بوده است. سال‌ها در پست وزارت بهداشت و درمان به جمهوری اسلامی خدمت کرده است. در تمامی این سال‌های سپری شده که او در خدمت رهبری نظام بوده، با چشمان خود دیده و شاهد بوده است که چگونه تحت سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی، بویژه سیاست راهبردی همین «رهبر معظم»، هرساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران، بجای ساخت نیروگاه‌های جدید برق و گاز هزینه شدن برای ترمیم زیرساخت‌های گاز و برق و آب و انرژی، برای تأمین سلاح و دیگر مایحتاج مورد نیاز نیروهای نیابتی رژیم در لبنان و سوریه و عراق و یمن هزینه شد.

تنها یک قلم از این دلارهای بر باد رفته در این سال‌های سپری شده، مبلغ ۳۰ میلیارد دلاری است که برای حفظ بشار اسد در سوریه هزینه شده است. این رقم را نه دشمنان جمهوری اسلامی، بلکه حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع، بار

اول چند سال پیش و برای بار دوم در اردیبهشت ۱۴۰۳ تحت عنوان بلاتکلیفی بدهی «۳۰ میلیارد دلاری» سوریه به ایران اعلام کرد. این مبلغ جدای از هزینه‌های بالای نظامی، تسلیحاتی و پرسنلی بکار رفته در سوریه است. بخشی از این بدهی‌های کلان سوریه مربوط به ارسال نفت رایگان از سوی سپاه پاسداران به سوریه است. که بجز فلاحت‌پیشه، بهرام پارسیایی - نماینده پیشین مجلس - نیز در روز ۱۷ آذرماه جاری همزمان با سقوط بشار اسد طی پستی در شبکه ایکس نوشت: این بدهی به دلار ۷۰ هزار تومان، برابر است با دو هزار تریلیون تومان. تکلیف این مبلغ کلان چیست؟ حال اگر این مبلغ کلان را با ده‌ها میلیارد دلار دیگری که جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته برای تجهیز حزب الله لبنان، ساخت تونل‌های حماس در غزه، ارسال موشک و سلاح برای انصارالله یمن و تهیه تجهیزات نظامی گروه‌های اسلامگرای وابسته به رژیم در عراق هزینه کرده است، در نظر بگیریم، به مبالغ کلانی می‌رسیم که اگر برای مردم ایران و برای زیرساخت‌های برق و آب و گاز و انرژی هزینه می‌شد، اکنون نه دیگر نیازی به اینهمه آه و ناله سردادن پزشکیان بود و نه نیازی به گران شدن برق و آب و بنزین. همه این ده‌ها میلیارد دلاری که برای گروه‌های نیابتی هزینه شد و آن صدها میلیارد دلار دیگری که در داخل کشور به جیب دزدان و کلاشان و فاسدان جمهوری اسلامی رفت، در چهار دوره نمایندگی مسعود پزشکیان و ایام وزارت او در دستگاه‌های حکومتی صورت گرفته است. پول‌های هنگفتی که بجای هزینه شدن برای آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بیمه بازنشستگی، افزایش کافی حقوق کارگران و کارمندان، رفع کمبود معلم و پرستار و در یک کلام بجای تأمین آسایش و رفاه و امنیت توده‌های مردم ایران، در مسیر سیاست‌های توسعه‌طلبانه و پان‌اسلامیستی بی‌حاصل جمهوری اسلامی هدر رفت.

پزشکیان اما با تجاهل به همه این موارد یاد شده، صرفاً برای اجرای منویات رهبری و نجات حاکمیتی ورشکسته که کشور را این چنین به ویرانی سوق داده پا به میدان گذاشت و اکنون حق ندارد بهای این تجاهل خود را با گران کردن بنزین و انرژی بر دوش کارگران و زحمتکشان آوار کند. سزای این چنین تجاهل و شارلاتانیزم و ذوب شدگی در ولایت، نه طلبکاری از جیب مردم، که همانا اعتراف به شکست و کوبیدن مهر شکست بر پیشانی خود و حامیان‌اش است.

پی‌نوشت:
*کار گروه اقدام مالی اف‌ای‌تی‌اف (FATF)، یک سازمان فرادولتی است که سیاست‌ها و استانداردها، در امر پولشویی، تأمین مالی تروریسم و سایر تهدیدهای مربوط به سیستم مالی بین‌المللی را هدف قرار داده است. بیش از ده سال است که جمهوری اسلامی به دلیل عدم تصویب و پذیرش این قانون بین‌المللی، در لیست سیاه کار گروه اقدام مالی (FATF) قرار دارد.

را برملا می‌کند. نمونه برجسته آن‌هم خمینی در ایران بود.

باین‌همه، هر سیاستی که در پیش‌گرفته شود، این واقعیت به‌جای خود باقی است که ده‌ها گروهی که متحداً در جریان سرنگونی رژیم اسد مشارکت داشتند، دارای گرایش‌های مختلف و منافع متضاد هستند. اختلاف و نزاع میان آن‌ها قطعی است. این نزاع هنگامی خود را آشکار خواهد کرد که بحث بر سر سهم هر یک از این گروه‌ها در قدرت سیاسی به میان کشیده شود. از این‌پس هرکدام از این گروه‌ها خواهان پیشبرد سیاست و منافع گروه خود هستند که می‌تواند حتی به درگیری‌های شدیدی هم منجر شود. علاوه بر این طبقه حاکم بر سوریه و دستگاه دولتی ستمگر و ارتجاعی حافظ منافع آن دست نخورده بر جای مانده که در نزاع‌های آینده نقش قطعی خود را ایفا خواهد کرد.

از این گذشته وضعیت کرده‌های سوریه که از حمایت آمریکا نیز برخوردارند، یک معضل جدی گروه‌های اسلام‌گرا خواهد بود. بویژه که ترکیه به‌عنوان حامی اصلی اسلام‌گرایان مخالف رژیم اسد، خواهان سرکوب کرده‌ها و برچیده شدن خودمختاری آن‌هاست. به‌دشواری می‌توان تصور کرد که اختلاف میان آن‌ها به‌سادگی حل خواهد شد، مگر آن‌که توافقی میان ترکیه و آمریکا صورت بگیرد. نکته دیگر این‌که وضعیت پایگاه‌های نظامی روسیه در سوریه نیز نامعلوم است. گرچه اخباری که اخیراً انتشار یافته حاکی است که روسیه بخشی از تأسیسات نظامی در یابی را منتقل کرده و ناوگان دریایی خود را از پایگاه طرطوس خارج کرده است. اما بر اساس گزارش شورای روابط خارجی آمریکا، روسیه در حال حاضر ۲۱ پایگاه نظامی در سراسر سوریه دارد. بعید است که روسیه به‌سادگی تمام پایگاه‌های نظامی خود را از سوریه برچیند و حضور نظامی‌اش را در دریای مدیترانه از دست بدهد. این مسئله احتمالاً به توافق میان روسیه و ترکیه موکول خواهد شد. از هرجهت که به مسئله سوریه نگاه کنیم پیروزی گروه‌های رقیب بشار اسد نیز به‌سادگی مشکل سوریه را حل نخواهد کرد. اوضاع سوریه به علت تضادهای داخلی و خارجی همچنان مبهم و تیرموتار باقی خواهد ماند.

اما تحولات سوریه مستثنی از این که در آینده چه جهتی به خود بگیرد، به نفع مردم ایران است. مردم ایران از سرنگونی یک دیکتاتور بی‌رحم، ابراز شادمانی می‌کنند. در همان حال شکست سنگین رژیم ارتجاعی جمهوری در سوریه که سال‌ها در کشتار و سرکوب مردم سوریه نقش داشت، میلیاردها ثروت کشور را هزینه حفظ رژیم دیکتاتوری سوریه کرد، یک پیروزی برای مردم ایران است. شکست جمهوری اسلامی در سوریه نیز همچون شکست در لبنان موقعیت آن را در داخل متزلزل‌تر و روند سرنگونی آن را تسریع خواهد کرد.

یارانه پنهان یا غارت دسترنج کارگران با کاهش ارزش ریال

اقتصاد داشته باشد.

واقعیت این است که تولید ناخالص داخلی در بسیاری از سال‌های سپری شده نه تنها افزایش نیافت بلکه کاهش نیز یافت. بویژه درآمد سرانه شنیداً کاهش یافت که ریشه در بحران اقتصادی رکود - تورمی دارد. این‌جا توضیح دو نکته لازم است. اول این‌که ممکن است تولید ناخالص داخلی در مجموع رشد داشته باشد اما به دلیل افزایش جمعیت درآمد سرانه کاهش یابد. دوم این‌که اگر براساس آمارهای دولتی در سال‌هایی تولید ناخالص داخلی رشد داشته است این رشد عمدتاً نه واقعی (به مفهوم افزایش تولیدات صنعتی یا کشاورزی و جذب نیروی کار) بلکه مرهون میزان و قیمت فروش نفت و فرآورده‌های نفتی و بازارهای جانبی آن بوده است. اما در هر صورت این‌که همپای افزایش جمعیت رشد اقتصادی حاصل نمی‌شود دلیل روشن آن بحران اقتصادی است و کاهش درآمد سرانه نتیجه بحران است. هم اکنون نزدیک به ۵ دهه است که بحران اقتصادی رکود - تورمی که ریشه در ساختار اقتصادی (و سیاسی) دارد بر کشور حاکم می‌باشد.

برای ملموس‌تر کردن این واقعیات نگاهی می‌کنیم به گزارش مرکز آمار. براساس گزارش مرکز آمار سرانه درآمد ملی در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۱۰ میلیون تومان بود که در سال ۱۴۰۲ با کاهش ۲۰ درصدی (با قیمت ثابت) به ۸۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسید. اگر این درآمد سرانه را با دلار بازار آزاد (متوسط ۵۷ هزار تومان) محاسبه کنیم، درآمد سرانه در سال ۱۴۰۲ برابر با ۱۵۵۰ و با دلار نیامی (متوسط ۴۰ هزار تومان) درآمد سرانه به ۲۲۱۰ دلار می‌رسد. البته مشخص است که دلار بازار آزاد نقش بیشتری در زندگی مردم دارد، همان‌طور که بهای رمزارزها (ارزهای دیجیتال) نیز براساس دلار بازار آزاد تعیین می‌گردد. کاهش درآمد سرانه ملی به ۱۵۵۰ دلار درحالی‌ست که درآمد سرانه در عربستان ۳۲ هزار دلار، در صفحه ۷

با طرح موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها کلید آن را زده بود؟! یکی از علت‌های مهم آن تداوم و تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی و به‌طور ویژه نرخ تورم بسیار بالا در طول تمام این سال‌هاست. تورمی افسارگسیخته که باعث شد ارزش ریال با سرعتی شگفت‌آور کاهش یابد. یک مثال برای روشن‌تر شدن موضوع، سال ۵۶ نرخ برابری یک دلار آمریکا برابر با ۷۰ ریال بود. هم اکنون نرخ برابری دلار در بازار آزاد به ۷۲۰۰۰۰ ریال رسیده است یعنی ۱۰۲۸۵ برابر شده است. این به خاطر آن نیست که قدرت دلار به‌عنوان قوی‌ترین ارز دنیا بالا رفته است. اتفاقاً قدرت خرید دلار در طول همین سال‌ها بسیار کاهش یافته است. برای نمونه در نظام مدیریت پولی "برتون وودز" بهای هر اونس طلا برابر با ۳۵ دلار تعیین شده بود. بعد از آن‌که در سال ۱۹۷۱ نیکسون رئیس‌جمهور وقت با قطع رابطه ثابت دلار با طلا برتون وودز را به تاریخ سپرد، تاکنون بهای هر اونس طلا با ۷۵ برابر افزایش به ۲۶۳۳ دلار رسیده است (البته قابل ذکر است که بهای طلا در طول این سال‌ها بیش از کالاهای دیگر افزایش یافته است). حال اگر همین اعداد یعنی ۱۰۲۸۵ برابر شدن نرخ برابری دلار در برابر ریال و کاهش ۷۵ برابری قدرت دلار برای خرید طلا را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه بدیهی می‌توان رسید که با ادامه سیاست‌های جمهوری اسلامی دیر زمانی طول خواهد کشید که بهای یک دلار به یک میلیون تومان هم برسد. در فروردین سال ۹۷ قیمت دلار به ۵۰۵۰ تومان در بازار آزاد رسیده بود که تا امروز بیش از ۱۴ برابر افزایش یافته است، یعنی در طول کمتر از ۷ سال. حال اگر بهای دلار در بازار آزاد کمتر از ۱۴ برابر دیگر افزایش یابد هر دلار به یک میلیون تومان می‌رسد.

پول - در اشکال متنوعی که در طول تاریخ پیدا کرد - اساساً برای ساده کردن مبادله کالا بین انسان‌ها و تسریع روند تولید و توزیع وجود آمد. اما در طول سال‌ها و زمانی که انحصار چاپ پول در دست دولت‌ها قرار گرفت، به ابزاری در دست حاکمان برای تراز هزینه‌های‌شان بدل گردید. هر قدر که کسری ترازها (بودجه) بیشتر شد، تزریق پول نیز از سوی دولت‌ها افزایش یافت. علت مهم افزایش نقدینگی در ایران نیز همین است. در تابستان سال‌جاری نقدینگی (حجم پول و شبه پول) به ۹ تریلیون و ۷۰ هزار میلیارد تومان رسید. سال ۵۷ حجم نقدینگی حدود ۲۵۸ میلیارد تومان بود. به عبارتی دیگر در طول ۴۵ سال و ۶ ماه حجم نقدینگی ۳۵۱۵۵ برابر شد!!

این‌جا یک سوال مهم دیگر نیز وجود دارد. آیا در طول این سال‌ها که حجم نقدینگی بیش از ۳۵ هزار برابر شده، تولید ناخالص داخلی و یا به بیانی دیگر درآمد سرانه به قیمت ثابت افزایش یافت یا نه برعکس کاهش یافت؟! چرا که حجم پول باید ارتباط مشخصی با بزرگی و حجم

سهم بخش‌های دیگر از جمله کشاورزی است که در مجموع سهم ناچیزی از مصرف گاز دارند. علت اصلی ناترازی نه در مصرف زیاد خانوارها بلکه در عدم سرمایه‌گذاری و توسعهی این بخش‌هاست. در کشوری که مدام فقیرتر می‌شود، صنایع‌اش فرسوده شده، از پیشرفت‌های تکنولوژیک به شدت عقب‌افتاده و زیرساخت‌ها ویران شده‌اند. برعکس تبلیغات پرسروصدای جمهوری اسلامی دلایل ناترازی این‌ها هستند. فلان سرمایه‌دار پول برق و گاز مردم زحمتکش را گران کند، این در حالی‌ست که برای سرمایه‌دار ده برابر که هیچ‌چیز حتی صد برابر شدن پول گاز و برق خانه‌اش اهمیتی ندارد.

جمهوری اسلامی به دلیل فساد گسترده با ابعادی بی‌سابقه (که ریشه در ساختار اقتصاد متکی به نفت و نحوه تقسیم رانت نفتی در طبقه حاکم دارد)، روبنای سیاسی استبدادی، و نیز سیاست‌های داخلی و خارجی که از جمله هزینه‌های سرسام‌آور نظامی را به همراه دارد، در طول تمام این سال‌ها به جای ساخت، تنها ویران کرد و بس، و امروز در نتیجهی آن سیاست‌ها به یک بزبست کامل رسیده است. برای روشن‌تر شدن آن‌چه بر سر کشور آمد لازم است کمی به عقب برگردیم.

سال ۸۴ "مجمع تشخیص مصلحت نظام" سند "چشم‌انداز بیست ساله" را تصویب کرد. براساس این سند می‌بایست تا سال ۱۴۰۴ (یعنی سال آینده) جامعهی ایرانی از جمله به چنین دستاوردهایی برسد:

"برخورداري از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب. دست‌یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل".

در طول تمام این بیست سال اهداف شمرده شده در بالا بر روی کاغذ ماند و آن‌چه که اتفاق افتاد عقب‌گرد بود آن‌هم با سرعتی بالا. از گسترش فقر و بیکاری تا کاهش درآمد سرانه و عقب‌افتادن از دیگر کشورهای منطقه از نظر اقتصادی، از ویرانی محیط زیست تا از محتوا تهی شدن تأمین اجتماعی. اما یک چیز در این برنامه‌های کاغذی هست که مقامات جمهوری اسلامی همواره پیگیر آن بوده‌اند و آن افزایش بهای آب و برق تا قیمت جهانی و رساندن قیمت فرآورده‌های نفتی به قیمت فوب خلیج فارس. این نیز قرار بود تا پایان برنامه پنجم (سال ۹۴) که البته اجرای آن یک سال تمدید شد) تحقق یابد. اما چرا این بند تحقق نیافت به‌رغم آن‌که احمدی‌نژاد



پارانه پنهان یا غارت دسترنج کارگران با کاهش ارزش ریال

امارات ۵۱ هزار دلار، قطر ۸۲ هزار دلار، عمان ۲۱ هزار دلار، ترکیه ۱۰ هزار دلار و عراق ۶ هزار دلار است.

در برابر کاهش شدید درآمد سرانه شاهد افزایش شدید هزینه‌ها هستیم که حتا با روال عمومی سرمایه‌داری در تناقض است (به‌طور عموم در بحران‌های اقتصادی معمولی نظام سرمایه‌داری و نه بحران اقتصادی رکود - تورمی، عموماً نرخ تورم منفی می‌شود یعنی بهای کالاها کاهش می‌یابد). براساس گزارش مرکز آمار سال ۱۴۰۲ متوسط هزینه سالانه زندگی در تهران ۳۳۰ میلیون تومان بوده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در این‌جا صحبت از درآمد سرانه است. مشخص است که هر فرد ایرانی چنین درآمدی ندارد. درآمد اقلیت کوچک سرمایه‌دار هزاران میلیاردی است که با درآمد سایر گروه‌های اجتماعی قابل مقایسه نیست و اکثریت بسیار بزرگ جامعه درآمدشان به همان ۸۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان (به قیمت ثابت ۱۳۹۰) نمی‌رسد، و این همه درحالی‌ست که از زمان "جراحی اقتصادی" رئیس‌جمهوری هزینه‌ها به شکلی سرسام‌آور مرتب افزایش یافته‌اند. به اعتراف خبرگزاری دولتی ایلنا تنها از زمان نشستن پزشک‌پزشکیان بر صندلی ریاست‌جمهوری هزینه‌های کارگران و زحمتکشان ۴۰ درصد افزایش یافته‌اند.

هم اکنون قیمت دلار نیمایی (حواله) با ۳۰ درصد افزایش به ۵۳۴۵۰ تومان و اسکناس به بالای ۵۵ هزار تومان رسیده است.

این‌جا یک اتفاق بسیار مهم دیگر افتاده است که نتیجه‌ی این تحولات و سیاست‌هاست. اتفاق مهمی که دولت‌پان چشم بر آن می‌بندند و آن ارزان شدن شدید بهای نیروی کار است، یا اگر بخواهیم با زبان دولتی‌ها سخن بگوییم "پارانه‌ای" است که کارگران به سرمایه‌داران و دولت به عنوان بزرگترین کارفرما می‌دهند. "پارانه‌ای" که به زبان‌شان نمی‌آید و از چشم‌شان به گفته‌ی خودشان "پنهان" است، همان "پارانه پنهان". از "پارانه" نان و برق و آب و گاز و بنزین و گازوئیل می‌گویند اما از "پارانه‌ای" که کارگران می‌دهند چیزی نمی‌گویند. آن‌ها می‌گویند باید بهای بنزین و سایر کالاها را واقعی کرد و این تنها چاره خروج از بن‌بست است.

در مناسبات سرمایه‌داری کالا متناسب با ارزش آن یعنی بر پایه‌ی متوسط زمان کار لازم اجتماعی برای تولید کالای فوق به فروش می‌رسد. این موضوع برای نیروی کار کارگر یعنی تنها کالایی که کارگر قادر به عرضه و فروش آن است نیز صادق است. اما در طول این سال‌ها جمهوری اسلامی با سیاست ارزان کردن بهای نیروی کار به جنگ طبقه کارگر رفته است. جمهوری اسلامی با سرکوب و ممانعت از ایجاد تشکل کارگری توانسته است این سیاست را به نفع طبقه سرمایه‌دار پیش برد، تا حدی که امروزه نیروی کار کارگران ایرانی یکی از ارزان‌ترین نیروهای کار در سطح جهان است.

کارگران ایرانی برای کار و دستمزدی بخورونمیر به عراق پناه می‌برند که خود با هزاران مشکل روبروست، آن‌هم برای این‌که بیکار نباشند یا دستمزدی بگیرند که بتواند هزینه‌های زندگی‌شان را تا حدودی تامین کند.

ساعات کار کارگر به دو بخش تقسیم می‌شود، کار لازم و کار اضافی. در ساعات کار لازم کارگر با کار خود ارزشی را که برای بازتولید نیروی کار لازم است تولید می‌کند (زمان کار لازم اجتماعی). ساعات کار اضافی منبع ایجاد ارزش اضافی است که سرمایه‌دار آن را تصاحب می‌کند. سرمایه‌دار به روش‌های گوناگون تلاش می‌کند تا بر ساعات کار اضافی بیافزاید. در ایران این روش عموماً با طولانی کردن ساعات کار انجام می‌شود. بدین‌روش ساده که کارگر با دستمزد حتا ۴۰ ساعت کار هفتگی نمی‌تواند از پس هزینه‌های زندگی برآید، به همین دلیل مجبور به اضافه کاری می‌شود تا بتواند حداقل‌ها را تامین کند و این حداقل‌ها در ایران امروزی معنایش داشتن مسکن مناسب، خوراک و بهداشت مناسب نیست. معنایش داشتن تنها یک سقف است، معنایش تنها سیرکردن شکم با نان و آشکنه است نه پلو با کباب. خیلی وقت است که مصرف گوشت، مرغ، لبنیات و دیگر اقلام ضروری از زندگی کارگران یا حذف شده و یا به حداقل رسیده است. وضعیت درمان و بهداشت نیز که اظهر من الشمس است.

واژه‌هایی چون "ناترازی" و "پارانه پنهان" از ادبیاتی برخاسته که جمهوری اسلامی در طول تمام این سال‌ها با استفاده از آن دست در جیب مردم کرده است. آنچه که پزشک‌پزشکیان می‌گویند و نوحه‌های‌اش مدام آن را بلغور می‌کنند، چیز جدیدی نیست. پیش از او تمامی روسای کابینه‌ها

به شکلی دیگر گفته و انجام داده‌اند که برجسته‌ترین‌شان "هدفمندسازی پارانه‌ها" و "جراحی اقتصادی" بود. اما آن چه که برای ما، برای کارگران و زحمتکشان اهمیت دارد چرایی اتخاذ این سیاست است؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در بن‌بست کامل قرار گرفته است از جمله در امور مالی. برای نمونه پزشک‌پزشکیان چندین بار گفته است که با اجازه خامنه‌ای کلیددار "صندوق توسعه ملی" مثلاً برای پرداخت بدهی گندم‌کاران از صندوق پول برداشته است. این کاری‌ست که پیشینیان او نیز انجام داده‌اند. از کابینه احمدی‌نژاد یعنی از زمان تاسیس صندوق تا کابینه روحانی و رئیس‌جمهوری از این صندوق "وام" گرفته شده است، به‌نحوی که مطالبات صندوق به حدود ۱۰۴ میلیارد دلار رسیده است. اخیراً هم غضنفری رئیس "صندوق توسعه ملی" با بیان این‌که برداشت‌ها از صندوق بیشتر از واریزی‌ها است، گفت با درخواست‌های اخیر پزشک‌پزشکیان برای برداشت از صندوق، منابع صندوق به کمتر از دو میلیارد دلار خواهد رسید. پزشک‌پزشکیان از خزانه خالی می‌گویند این که برای پرداخت پارانه، پاداش پایان خدمت فرهنگیان، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان پول نداریم، اما به‌طور واقعی جمهوری اسلامی از خزانه خالی به صندوق خالی رسیده است.

جدا از خزانه و صندوق خالی، جیب‌های مردم ایران نیز توسط جمهوری اسلامی خالی شده است. توده‌های کار و زحمت در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند که پیش از این حتا در دوره‌های سیاه پیشین تجربه نکرده بودند و بدیهی‌ست که این روند تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باشد ادامه خواهد یافت و اوضاع از این نیز بدتر خواهد شد. همان‌طور که همه شواهد از جمله بودجه سال آینده آن را گواهی می‌دهند. تنها یک راه برای رهایی از این جهنم وجود دارد و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.



از "شین آباد" پیرانشهر تا الزهرای "اژیه" !



و بلوچستان نیست. علاوه بر سیستان و بلوچستان، درحال حاضر استان های خوزستان، خراسان رضوی، قم، البرز، آذربایجان شرقی و استان تهران نیز با کمبود مدرسه و کلاس درس روبرو هستند. تنها استان تهران با کمبود بیش از ۱۳ هزار کلاس درس روبروست. در مناطق ۹، ۱۵، ۱۷، ۱۸، و ۱۹ تهران، کمبود کلاس درس از دیگر مناطق شدیدتر است.

افزون بر این، مجموعه کلاس های درس مدارس دولتی از نظر تجهیزات مناسب گرمایشی نیز به شدت در مضیقه اند حتی بر طبق آمار و ارقام ادعایی آموزش و پرورش، تنها ۶۸ درصد کلاس ها سیستم گرمایشی دارند و ۳۲ درصد کلاس ها فاقد سیستم گرمایشی اند. بر طبق گزارش تسنیم در شهرستان های استان تهران، ۲۱ منطقه آموزشی و در شهر تهران نیز ۱۹ منطقه آموزشی وجود دارد، از این تعداد، ۱۷ منطقه در شهرستان های تهران و ۵ منطقه در شهر تهران سرانه فضای آموزشی کمتر از استاندارد است. استاندارد جهانی سرانه فضای آموزشی بالای ۸ متر مربع به ازای هر دانش آموز است. میانگین سرانه فضای آموزشی در ایران حدود ۵ متر مربع است.

در صفحه ۹

معدوم حزب الله را که توسط ارتجاع صهیونیستی به قتل رسید، در یک سخنرانی تلویزیونی که گفت؛ تمام هزینه ها، خرج و مخارج، سلاح و حتی خورد و خوراک حزب الله را جمهوری اسلامی تأمین می کند و اینکه " تا جمهوری اسلامی پول داشته باشد ما هم پول داریم ". نعیم قاسم دبیر کل جدید حزب الله نیز همین چند روز پیش در یک برنامه تلویزیونی از دریافت ۷۷ میلیون دلار پول نقد از جمهوری اسلامی سخن گفت که ۵۷ میلیون آن تقسیم شده و ۲۰ میلیون دلار دیگر نیز تقسیم خواهد شد.

بنابراین پول ها و درآمد ها و ثروت های جامعه نه صرف آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بلکه به جیب حزب الله و جهاد اسلامی و حماس و امثال آن ها ریخته می شود. این پول ها و ثروت ها نه صرف مدارس و تجهیزات و نوسازی و ایمنی کلاس درس، بلکه صرف سپاه و بسیج و تجهیزات موشکی، هسته ای و جنگی می شود. بیهوده نیست در حالیکه سهم آموزش و پرورش در بودجه سال ۱۴۰۴ تنها رقم اندکی اضافه شده است، بودجه نظامی، صرف نظر از بودجه و مبالغ هنگفت غیر رسمی و محرمانه که به آن اختصاص داده می شود در قانون بودجه سال ۱۴۰۴ بیش از سه برابر شده و دست کم ۲۰۰ درصد افزایش یافته است.

بی توجهی به آموزش و پرورش، صرفاً در عدم تأمین تجهیزات مناسب گرمایشی خلاصه نمی شود. درحال حاضر صرف نظر از کیفیت مدارس و چند و چون تجهیزات آموزشی و کلاس درس، در بسیاری از شهر ها و استانهای کشور، حتی مدرسه و کلاس درس کافی وجود ندارد.

کمبود فضای آموزشی و کلاس درس نیز برخلاف تصور، مختص شهرها و استان های دور افتاده و محروم مانند سیستان

نظر از اینکه گرمای کلاس را تأمین و تنظیم نمی کند بلکه بسیار نا ایمن و خطر آفرین است. برای نمونه در اردبیل که یکی از شهرهای سردسیری است و درجه حرارت آن حتی در آبان و آذر بسیار پائین است و در فصل زمستان تا منهای ۲۰ و گاه حتی منهای ۳۰ درجه زیر صفر می رسد، مطابق آمار های رسمی بیش از ۲۰ درصد مدارس اردبیل هنوز از بخاری های نفتی استفاده می کنند که مطلقاً فاقد استانداردهای ایمنی هستند. سایر شهرها و استان ها نیز تقریباً وضعیت مشابهی دارند.

استفاده از این وسیله گرمایشی فاقد ایمنی، تا کنون منجر به حوادث تلخ و ناگواری شده است. از یاد نبریم که چند سال پیش در چنین روزهایی (۱۵ آذر ۱۳۹۱) مدرسه



دخترانه "شین آباد" پیرانشهر، به دلیل استفاده از بخاری نفتی و غیر استاندارد، دچار آتش سوزی شد، ۲ دانش آموز را به کام مرگ کشید و ۲۶ دانش آموز دیگر دچار سوختگی شدید شدند. چنین رویدادهای تلخی پیش و پس از آن نیز بارها در مدارس رخ داده است. صرف نظر از اینکه بسیاری از مدارس در مناطق روستایی و دور دست فاقد هرگونه تجهیزات گرمایشی هستند، اما وسایل گرمایشی گروه بسیار بزرگی از مدارس همین بخاری های نفتی و به کلی فاقد استانداردهای ایمنی و بین المللی هستند و جان و سلامت دانش آموزان نیز در معرض خطر دائمی است.

علت اصلی فقدان تجهیزات ایمنی نیز بسیار روشن است. رژیم جمهوری اسلامی چنانکه به زندگی و جان کارگران اهمیت نمی دهد، به تحصیل و جان دانش آموزان و فرزندان کارگران و زحمتکشانش نیز اهمیت نمی دهد. ارتجاع اسلامی که بر کل ثروتهای جامعه چنگ انداخته، پول ها و درآمدها و ثروت های عمومی جامعه را در جاهای دیگری مصرف می کند و حاضر نیست آن را جایی هزینه کند که پای منافع عمومی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و امثال آن در میان باشد. مردم ایران هنوز چمدان های حاوی ده ها میلیون دلار و پراسکناسی را که سران حماس هنگام بازگشت از ایران در هواپیما با خود حمل می کردند از یاد نبرده اند. از یاد نبرده اند حرفهای حسن نصرالله مرتجع، دبیر کل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

هواداران سازمان قذافیان - اقیانوس

از "شین آباد" پیرانشهر تا الزهرای "اژیه" !



مناسب گرمایشی در سرمای سخت زمستان به ویژه در مناطق سرد سیری از نمونه مدارس اردبیل و اژیه، همه خطراتی هستند که روزانه و در هر لحظه میلیون ها دانش آموز را تهدید می‌کنند.

گرچه به لحاظ جغرافیایی از "شین آباد" پیرانشهر تا اژیه اصفهان فرسنگها فاصله است، اما تا آنجا که به فقدان تجهیزات مناسب گرمایشی ربط پیدا می‌کند، هیچگونه فاصله ای بین این دو وجود ندارد. مدرسه دخترانه "شین آباد" پیرانشهر و مدرسه دخترانه "الزهرای" اژیه، هر دو بیان یک واقعیت اند؛ اینکه رژیم مرتجع جمهوری اسلامی برای زندگی، جان و آموزش فرزندان کارگران و مردم زحمتکش ایران هیچگونه، مطلقاً هیچگونه ارزشی قائل نیست.

و پرورش سال به سال وخیم تر شده است. خصوصی سازی مدارس و آموزش و پرورش با شتاب هرچه بیشتری به مرحله اجرا گذاشته شده است. کار به جایی رسیده است که در تمام مدارس دولتی، هزینه هایی چون آب، برق و گاز از والدین دانش آموزان اخذ می‌شود.

موضوع فقط کسر و کمبودها و وخامت اوضاع مدارس نیست، مسئله فقط این نیست که ارتجاع اسلامی هرساله مبالغ هنگفتی را صرف هزینه های نظامی و اهداف ارتجاعي و پان اسلامیتی خود می‌کند، کمترین مقدار را به آموزش و پرورش اختصاص می‌دهد و هربار به نحوی سر و ته آن رامی‌زند.

موضوع این است که این سیاست به قیمت تنزل سطح آموزش و تحصیل میلیون ها دانش آموز در اماکنی نا مناسب گاه بسیار مخاطره آمیز تمام شده است. اینجا موضوع سلامت، محیط مناسب آموزش و پای مرگ و زندگی کودکان و دانش آموزان درمیان است. فقدان وسایل و تجهیزات مناسب گرمایشی استفاده از وسائلی به کلی نا ایمن مانند بخاری نفتی و خطر آتش سوزی که هرآینه ممکن است کلاس درس و دانش آموزان را درشعله های خود خاکستر کند چنانکه در مدرسه دخترانه "شین آباد" پیرانشهر کرد و یا فقدان هرگونه وسیله

در تهران این رقم ۷۴ / ۴ متر مربع است. ده ها هزار کلاس درس نیاز به مقاوم سازی و دهها هزار کلاس درس دیگر باید تخریب و بازسازی شوند. خان محمدی رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس می گوید: هم‌اکنون ۷۰ هزار کلاس درس کشور نیازمند مقاوم‌سازی و ۳۰ هزار کلاس درس نیازمند تخریب و بازسازی هستند. از کل ۱۱۷ هزار مدرسه موجود ۹۷۸۰۰ مدرسه دولتی و ۱۸۸۰۰ مدرسه غیردولتی است. تعداد کل دانش‌آموزان ۱۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است که از این میان، ۱۴ میلیون نفر در مدارس دولتی و ۲ / ۴ میلیون نفر در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند. سواى کیفیت تدریس در این دوگونه مدرسه، بیشترین مشکلات چه از لحاظ فضای آموزشی و بافت و ساخت مدارس چه از نظر امکانات و تجهیزات آموزشی، گرمایشی و سرمایه‌ی مربوط به مدارس دولتی است.

دولت جمهوری اسلامی وضعیت آموزش و پرورش را از جمیع جهات به فقرا سوق داده است. هیچگاه حاضر نشده حتی در چهارچوب یک دولت بورژوازی، بودجه و پول نه در اندازه کافی اما حتی در حد لازم به آموزش و پرورش اختصاص دهد، و نه فقط این، بلکه در بودجه رسمی سالانه، به نسبت بسیار کمتری در مقایسه با بودجه نظامی افزایش یافته است. گاه سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی نه افزایش، بلکه حتی کاهش یافته است.

برای نمونه سهم ۱ / ۱۳ درصدی آموزش و پرورش از بودجه عمومی در سال ۱۴۰۱ به ۵ / ۱۰ درصد در سال ۱۴۰۲ و ۸ / ۹ درصد در سال ۱۴۰۳ کاهش یافت. برآورد بودجه لازم برای ادارات کل آموزش و پرورش استانها در سال ۱۴۰۳ حدود ۳۳۷ هزار میلیارد تومان بود اما در قانون بودجه ۲۱۷ هزار میلیارد تومان یعنی حدود ۳۵ درصد کمتر از میزان برآورد شده اختصاص داده شد. هزینه سازمان نوسازی نیز در بودجه سال ۱۴۰۲، ۱۸۸ میلیارد تومان بود که در بودجه سال ۱۴۰۳ به ۱۲۰ میلیارد تومان تقلیل یافت که معنایش کاهش ۳۵ درصدی است.

موضوع تعیین بودجه ناچیز و کمتر از رقم مورد نیاز در آموزش و پرورش، البته مربوط به یکسال و دو سال نیست. دست کم از سال ۱۳۷۰ تا کنون، بودجه اختصاص یافته به آموزش و پرورش هرساله حداقل ۲۰ درصد کمتر از رقم مورد نیاز بوده است.

تمام شواهد حاکی از آن است که آموزش و پرورش، مدارس، کلاس های درس کهنه و فرسوده، بدون نوسازی و تأمین کمبودها، فاقد تجهیزات و امکانات به حال خود رها شده اند و اوضاع عمومی مدارس و آموزش



هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

از "شین آباد" پیرانشهر تا الزهرای "اژییه" !



مدارس و فقدان وسیله گرمایشی مناسب در آستانه فصل زمستان پرده برکشند و فریاد اعتراض خود را در سطح بسیار وسیعی به گوش عموم برسانند. روز بعد، روابط عمومی آموزش و پرورش شهرستان هرنند، در هراس از واکنش خانواده ها و بازتاب آن در جامعه، با اقدامی عجولانه و اظهار نظر هایی از روی دستپاچگی، خواست ماجرای فقدان وسیله گرمایشی مناسب را انکار یا توجیه کند. اما در توضیحاتی که برای رسانه های دولتی از نمونه ایرنا ارسال نمود، مشخص شد که فقدان وسائل مناسب گرمایشی در این مدرسه مسبوق به سابقه است و مهمتر اینکه این موضوع به مدرسه الزهرای اژییه خلاصه نمی شود. روابط عمومی آپ شهرستان هرنند اعلام کرد؛ مدرسه الزهرای اژییه در فهرست مدارس قرار گرفته که قرار است با مساعدت اداره کل نوسازی و تجهیزات مدارس اصفهان اقدامات لازم برای گازکشی مجدد آن انجام شود. بنابراین با همین اظهار نظر کوتاه مشخص شد که فقدان وسیله مناسب گرمایشی، صرفاً به مدرسه الزهرای اژییه خلاصه نمی شود. اگر در سایر مدارس و کلاس های درس در اژییه و هرنند و اصفهان، دانش آموزان پتوییچ در مدرسه و کلاس درس حاضر نشده اند، معنایش این نیست که در آنجا سیستم گرمایشی مناسبی وجود دارد.

درست برعکس، آنچه روابط عمومی آپ هرنند اعلام کرد، ثابت نمود که الزهرای اژییه تنها یک نمونه است. نه فقط در مدارس اژییه و هرنند و اصفهان بلکه در بسیاری از مدارس دیگر مناطق، شهر ها و استان ها نیز سیستم مناسب گرمایشی و سرمایشی وجود ندارد. مدارس اژییه و هرنند را باید مثنی نمونه خروار دانست. نابسامانی در این عرصه بسیار شدید و گسترده است. به رغم برخورداری کشور از گاز و تولید فزاینده ی آن، در بسیاری از مدارس سیستم گازکشی وجود ندارد و دانش آموزان این مدارس از تجهیزات ایمن و مناسب گرمایشی محروم اند. در بسیاری از مدارس هنوز از بخاری های نفتی و چکه ای استفاده می شود که صرف در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1099 December 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی